

درس‌های جنبش زنان در ایران

جنبش زنان در قیام و پس از آن

در دهه‌های اخیر (تا قبل از قیام بهمن ماه) ، در ایران نثری از جنبش زنان وجود نداشت و هر آنچه بعد از مشروطه و طی سالهای ۲۲ - ۲۰ شکل گرفته بود ، هر چند محدود ، با کودتای ۲۸ مرداد دباخاک سپرده شد . در دوران شاه نیز هر جا " مساله زنان " مطرح می گشت ، از سوی دولت و در رابطه با نیازهای نظام موجود بود .

رشد سرمایه داری در ایران ، در پرتو سخگوشی به نیازهای جدید سرمایه داری جهانی در دوره پس از جنگ جهانی دوم ، بوسیله دولت آغاز گشت (روندی که در سایر کشورهای عقب افتاده کم و بیش هم زمان آغاز گشت و در اینجا به شرح آن نمی پردازیم) و قوانین مربوطه نیز بتدریج و گاه به یکباره وارد شدند . رشدنا موزون و مرکب ، بیپوند و مله وار بخش های مدرن تولید و موسسات وابسته با زمینه عمومی تولید ماقبل سرمایه داری ، مسائل خاصی ایجاد می کنند که خود را در سطوح مختلف منعکس می سازند . این مطلب در مورد " مساله زنان " نیز صدق می کند . برای تطبیق روابط اجتماعی کهن با شکل تولید جدید ، قوانین از کشورهای پیشرفته سرمایه داری به عاریت گرفته می شود . برخی از حقوق که در آنجا از طریق سالها مبارزه کسب شده (مانند حقوق زنان) به کشورهای چون ایران سرایت می کند .

" زنی زاده " بیبا نگر " ایران در آستانه تمدن بزرگ " است . در شهرهای بزرگ بخش نه چندان کوچکی از زنان بکارگماشته می شوند ، اما ، این بخش چون و مله ای ناچور بر سطح وسیع عقب افتادگی است . همچون تعداد معدودی کارخانجات و مزارع صنعتی در دریای ازرکاری گاههای کوچک و مزارعی که به زحمت کفاف زندگی ما حیان آنها را می دهند .

همراه با ماشین رختشویی ، جاروبرقی ، چراغ خوراک پزی و پلوپز و ... فرهنگ " زن جدید " عرضه می گردد . الگوئی که به عنوان مدل قرار می گیرد ، فقط مصرف کننده نیست ، سواد دارد ، کار می کند ، حقوق اجتماعی دارد ، و در ضمن مادر خوبی برای فرزندانش و همسر خوبی برای شوهرش نیز هست . این مجموعه با ایدارائه گردانا " تمدن بزرگ " در اذهان عمومی ایران و جهان بهتر پذیرفته شود .

در این شرایط قانون حمایت خانواده ، حق رای زنان ، تحصیل اجباری برای دختران و پسران ، کلینیک های تنظیم خانواده و عملا حق سقط جنین ، مهدکودک های دولتی برای کارمندان و کارگران زن ، کارآموزی حرفه ای برای زنان و ... اعطای می گردد . این حقوق و امکانات که در کشورهای پیشرفته سرمایه داری در پی مبارزات طولانی بدست آمده بود به شکلی ناقص و سطحی در قوانین مدنی ، قانون کار و بیمه های اجتماعی در ایران گنجانده شد . بعلت شرایط عقب مانده ایران ، بیسوادی اکثریت زنان ، زندگی در شرایط ماقبل سرمایه داری و تسلط خانواده های سنتی ، استفاده از این حقوق هم در حد تعداد معدودی زنان محدود می گشت و تنها در سالهای آخردوران پهلوی بود که استفاده از برخی از آنها عمومیت نسبی یافته بود .

در چنین زمینه ای (نبود سازمان مبارزاتی و سنت مبارزه برای آزادی زن) ، شرکت زنان در قیام بهمن ماه و حرکت های قبل از آن (تاپس از سرنگونی شاه و تشکیل دولت موقت) هیچگاه خواسته های ویژه آنان را مطرح نساخت .

گفته می شود که شرکت وسیع زنان در مبارزات علیه شاه " یکی از ویژگی های انقلاب ایران " محسوب می شود . همچنین ادعا می شود که این شرکت وسیع ، برای " دخالت در تعیین سرنوشت سیاسی جامعه " بود . اما ، نباید فراموش کرد که بخش عمده زنان شرکت کننده در تظاهرات فدائیان را نه تنها عقب افتاده ترین لایه های طرفدار " امام خمینی " تشکیل می دادند ، بلکه ، به نقد علیه نه فقط شاه ، که " آزادی زنان " اعطاء شده از بالا به حرکت در آمده بودند . در واقع ، عدم درک این مساله یکی از " ویژگی های " انقلاب ایران است . از نقطه نظر مساله زنان بسیار مهم است . لازم به تذکر است که عدم وجود رهبری ویرنا مه انقلابی و سازماندهی لازم در این انقلاب امروزه کاملا روشن است و این تنها شامل زنان نمی شود . اما ، همان طور که همه کمبودها ، خیا نتها و نابلدی ها را باید شناخت ، در مورد مساله زن نیز این مسائل باید مورد بررسی قرار گیرد تا علل شکست جنبش زنان را که پس از قیام با آن مواجه گشتیم ، شناخته و در مبارزات آتی از بروز آن جلوگیری کنیم .

ضدانقلاب اسلامی (روحانیت و نهضت آزادی) پس از آنکه رهبری خود را در مبارزات مردم علیه شاه بی رقیب و تضمین شده یافت ، ماهیت ارتجاعی و ضد زن خویش را آشکارا ساخت . صف زنان و مردان از هم جدا شد ، زنان بی حجاب در صف تظاهرات پذیرفته نشدند و زنان " حزب الهی " از همان ابتدا در مساجد برای مبارزه علیه بی حجابی (بنام " قحشا ") بسیج و سازماندهی شدند . البته در همان روزها تظاهرات نیروهای سیاسی غیر مذهبی نیز با حمله شدید " امت حزب الله " مواجه می گشت . و با زهم عظمت خواست سرنگونی شاه چنان بود که چشم ها از دیدن ماهیت واقعی این نیروهای ارتجاعی که برای منحرف و محدود ساختن حرکت انقلابی مردم ، به هر حرکت کنترل نشده ای (از سوی روحانیت) وحشیانه حمله و رمی شدند ، ناتوان مانده بود .

از اولین روزهای پس از قیام و تشبیت دولت موقت ، اجرای فرامین " فقیه ولی امر " برای برکناری زنان از صحنه جامعه آغاز گشت . حق قضاوت زنان تنها پس از بیست روز با یک فرمان چند خطی سلب شد و مساله حجاب اجباری مطرح گشت . اعلام این خبر با روز جهانی زن سال ۱۳۵۷ مصادف شد . بخشی از زنان که از ابتدا با حملات علنی به حقوق خویش مواجه گشتند زودتر از سایر بخشها ، ماهیت ارتجاعی رژیم را دریافتند و برای اولین بار پس از سالها در دفاع از حقوقشان به تظاهرات خیابانی دست زدند ، شیوه ای از مبارزه که در طی قیام آموخته بودند . و حتی بسه خاطر شرایط آن زمان رژیم را وادار به عقب نشینی کردند . اما ، همراه با تشبیت ضدانقلاب ، حمله به حقوق زنان دوباره آغاز شد . عقب نشینی اولیه در نبود مبارزات پیگیر و سازمان یافته زنان به یک سلسله حملات از زوایای متفاوت به پایگاه اجتماعی اقتصاد زنان منجر شد . هر بار که حمله جدیدی از سوی دولت صورت می گرفت ، حرکتی در مقابل آن از سوی زنان انجام می شد که بتدریج دامنه آن محدودتر و سرکوب آن آسانتر شد . ناجائی که توان دفاع هم باقی نماند . پتانسیل و مبارزه جوئی زنان در دوران اول پس از قیام آمادگی تدارک حمله برای احقاق حقوق هر چه بیشتر را نشان می داد ، اما کسانی که داعیه رهبری آنان را داشتند ، نه تنها حمله ای ترتیب ندادند بلکه دفاع را نیز سازمان ندادند و خود زودتر از توده زنان عقب نشستند .

* * *

نتیجه : نابرابری اجتماعی بین زنان و مردان در جمهوری اسلامی هر روز بیش از پیش ، نمایان می گردد و زنان از همان

حقوق ناچیزی که در دوره قبل به آنان داده شده بود نیز محروم می‌گردند. زن دیگر یک انسان کامل محسوب نمی‌گردد و بعنوان نسیمی از انسان باید مطیع و فرمانبردار انسان کامل باشد.

" زنان را بر مردان حقوق مشروعی است (۱۴)، چنانکه شوهران را بر زنان، لیکن مردان را بر زنان افزونی و برتری خواهد بود و خدا بر هر چیز توانا و به همه امور داناست." (البقره، آیه ۲۸۸)

موازین اسلامی عملاً زن را از تمام حقوق اجتماعی محروم می‌سازد، حال نیازهای دولت اسلامی و تناسب‌توا بین انقلاب و ضد انقلاب است که حدود بکارگیری این موازین را در قوانین دولتی تعیین می‌کند.

حق انتخاب لباس را از زن می‌گیرند، زن "بی حجاب" مانند بیمار مبتلا به جزام به جامعه معرفی می‌گردد و در صورت عدم رعایت پوششی که این آقایان انتخاب کرده و با شرح و عکس بر درو دیوار فروشگاهها، بیمارستانها، ادارات و... چسبانده‌اند، حق خرید، غذا خوردن، معالجه شدن، کار، مسافرت، تحصیل، و... از او سلب می‌شود. علاوه بر این شوهر، پدر و برادر هر کدام بنوبه خود قادرند حق اشتغال، مسافرت و حتی بیرون آمدن زن از خانه را سلب کنند. این مساله حتی برای زنان طرفدار جمهوری اسلامی نیز در مقاطعی که دولت نیاز به شرکت فعال ایشان در عملیات ضدانقلابی خویش ندارد، ایجاد اشکال نموده است.

قانون اساسی، قوانین مصوبه مجلس شورای اسلامی تا آیین‌نامه‌های وزارت کار، آموزش و پرورش و سایر ادارات دولتی همگی با تکیه به موازین اسلامی و احکام شرع در پشت حملات زیبا در وصف مادران و خواهران حکم فرودستی زن و محو او از صحنه اجتماع را داده‌اند. در طی چهار سال که از عمر ننگین جمهوری اسلامی می‌گذرد صدها کتاب، مقاله و رساله در مورد حقوق زن (در واقع بی‌حقی زن) به چاپ رسیده است. این حملات که همگی تحت عنوان "حفظ عفت و عصمت بانوان محترم" صورت پذیرفته از حد مقالات و با تبصره‌ای در قانون اساسی فراتر رفته و برپایه‌ای اجتماعی زنان ضرباتی مهلک وارد ساخته است.

اخراج (پاکسازی) و یا باز خرید زنان شاغل، حذف زنان از مراتب بالای اداری، تبلیغ و ترویج علیه اشتغال زنان* و در نتیجه ایجاد شرایط نامساعد برای زنان در محیط کار، ایجاد محدودیت در تحصیل، کارآموزی و اشتغال زنان در بسیاری از رشته‌ها بویژه امور فنی و کشاورزی، کم کردن تعداد مهدکودک‌های دولتی و وضع قواشینی که استفاده از مهدکودک را برای بخشی از زنان کارمند غیرممکن می‌سازد، و اخیراً، تصویب لایحه کارنیمه وقت زنان، قدمی در جهت "پاکسازی" بیشتر زنان از محیط اجتماعی است.** اما، در خانه نیز، وضع وخیم تر شده است: تنبیه زنان به پرورش کودکان با حذف کلیه امکانات و تقلیل فاحش حقوق مادران نسبت به فرزندان خویش، گران شدن خدمات عمومی که کارخانگی زنان را دوجندان می‌کند، حذف وسائل مدرن خانگی از لیست وسائل ضروری برای تولید و با واردات، تعطیل بخش اعظمی از تولید مواد غذایی آماده از کارخانجات، کمبود امکانات بهداشتی برای زنان، ایجاد محدودیت در کسار

* صفت حیا و نرم‌دراثر معاشرت‌های غیرشرعی و اختلاط بیش از حد با مردان در مجامع و ادارات و موسسات کم رنگ شده بتدریج از بین می‌رود و در این جا است که فاجعه، برآستی فاجعه برپا می‌گردد و جامعه دچار ظنیان فوق‌العاده و هرچومرچ جنسی گشته، پرده، حیا و عفاف پاره می‌گردد... (حسین حقانی زنجانی، مجله خانواده، شماره ۱۲، اردیبهشت ۶۱)

** این پیشنهاد سال ۵۵ هم از طرف وزارت کار عیناً برای زنان کارمند مطرح شد.

بزشکان مریبو طه، وضع مجازاتهای سنگین برای سقط جنین، ترویج تعدد زوجات و صیغه بعنوان فریضه دینی تحت لوای "دستگیری از محتاجان".

آیا سلب این حقوق اجتماعی از زنان را باید تنها بخاطر دید سنگ نظرانه روحانیت حاکم دانست؟ آنچنان که بسیاری از زنان می‌پندارند!

یا فقط باز تایی از تلاش سرمایه‌داری ورشکسته ایران برای رفع بحران ساختی سرمایه‌داری و حل مشکل بیکاری دانست؟ چنانکه بسیاری از روشنفکران (گروههای چپ) عنوان می‌کنند.

آنچه مسلم است اینکه این حملات تاثیر بسزائی در حل بحران سرمایه‌داری ایران ندارد. مجموعه این اقدامات امری موقتی یا دوره‌ای نیستند. مروری بر سابقه به اصطلاح "سبب‌ارزات" مذهبیون برای برقراری جامعه اسلامی روشنگر این مطلب است که ایشان در زمانی که هنوز قدرت را قبضه نکرده بودند و حائل بحرانهای ساختی جامعه را جزو وظائف خویش نمی‌دانستند، مبارزه علیه تساوی حقوق اجتماعی زن و مرد را جزو شعارهای صدربرنامه خود قرار داده بودند:

"دستگاه جاری در نظر دارد تساوی حقوق زن و مرد را تصویب و اجرا کند یعنی احکام ضروریه اسلام و قرآن کریم را زیر پا بگذارد"

(از بیانات خمینی در اواخر اسفند ۱۳۴۱)

(کتاب "نهضت امام خمینی ص ۳۱۶)

"از تساوی حقوق اظهار تنفر کنید و از دخالت زننها در اجتماع که مستلزم مفاسد بی‌شمار است ابراز انزجار و دین خدا را یاری کنید."

(اعلامیه به مناسبت آغاز محرم ۴۲/۳/۵)

(کتاب نهضت امام خمینی ص ۷۱۹)

تلاش ارتجاعی ایشان در راه برقراری جامعه اسلامی به دوره انقلاب مشروطه باز می‌گردد. این بازماندگان انگل صفت تاریخ از ابتدا با حرکاتی که نوید روابط جدیدی را می‌دادمقا می‌کردند و هر جا نغمه دموکراسی و آزادی شنیده می‌شد، نعره "ای وای دین بر باد رفت" در مقابلش علم گشت. از جمله مسائلی که در انقلاب مشروطه و پس از آن عنوان شد مساله حقوق زنان بود که بیشترین مخالفان خود را در بین روحانیون مرتجع یافت. مدارس زنانه، خواسته‌هایی نظیر حق رای برای زنان و روشنفکران حامی حقوق زن، جماعت تکفیر را در مقابل خود یافتند.

با شروع تسلط روابط سرمایه‌داری در ایران، پایه‌های قدرت روحانیون روبه سستی بیشتر می‌نهاد. دست ایشان از نهاد هائی که سالیان سال منبع اخاذی مردم بود کوتاه گشت و ساختاری دولت مدرن قلمرو حاکمیت ایشان را دراموری چون دادگستری، دارا و در این اواخر امور حج و موقوفات هرچه محدودتر ساخت. و کم کم کار بدانجا می‌کشید که مدارس علمیه هم تحت نظر آموزش و پرورش به کار خویش ادامه دهند. روحانیت به نهادی صرفاً ایدئولوژیک تبدیل شد که در آن محیط هم کارائی خویش را بویژه در شهرهای بزرگ و در بین جوانان از دست می‌داد، بنابراین، به مقابله برای بقای خویش برخاست. مقابله‌ای که در عین حال نمی‌توانست و نمی‌تواند ارکان اصلی و بنیادین سرمایه‌داری را مورد حمله قرار دهد، بلکه تنها به جنگ با نموده‌های آن می‌پردازد. یکی از مهمترین این نموده‌ها، تغییر در ساخت خانواده سنتی و مقام اجتماعی زن است که بخش اعظم مخالفت‌های روحانیون را متوجه خود ساخت. دویخش اصلی از برنامه‌های که نواب صفوی به دولت مستعد پیشنهاد کرد عبارت بود از:

۱- اخراج زنان از ادارات

۲- حجاب اجباری برای زنان (والیته اینها قبلا در صدر برنامه انجمن‌های اسلامی ساخته بازگمان طالقانی و سنجایی هم قرار داشت.) فیضیه هم در سال ۳۹ در مخالفت با "زمزمه حق رای زنان" که تازه آغاز گشته بود، کتاب و بیانیه انتشار داد و سرانجام یکی از مهمترین جوانب مخالفت خمینی با انقلاب سفید شاه در کنار مخالفت با اصلاحات ارضی، مخالفت با حق رای زنان بود. این مخالفت‌ها که دو نمونه از آن در بالا آورده شد، همیشه متوجه اصل موضوع شرکت زن در حیات اجتماعی بود و نه آنچنانکه امروز ادعا می‌شود با شکل "غرب زده" و با به اصطلاح ورود زن بعنوان کالا به بازار سرمایه. در جامعه سرمایه‌داری نیروی کار حکم کالا را می‌گیرد، چه زن و چه مرد، و مبارزه علیه روابط کالائی حاکم بر جامعه مبارزه‌ای طبقاتی در راه حصول سوبالیسم خواهد بود. اما روحانیت که خود با ساخت جامعه طبقاتی پیوند خورده و از قبل آن زندگی می‌کنند، تحت لوای مبارزه با کالا بودن زن سعی در محور او از صحنه اجتماعی را دارد و با حفظ زنان در بند قیودات ما قبل سرمایه‌ای و با عقب نگاه داشتن نسیمی از جامعه، با اساس و پایه این نظام مخالفت نکرده بلکه با ظواهر آن به جنگ برمی‌خیزد. "زن آزاد"، همان سمبلی که رضاشاه و محمد رضاشاه برای اثبات تجدد خواهی خود علم کردند، اینبار از جانب روحانیت بصورت "زن با حجاب" مبدل به سمبلی در راه اسلامی شدن جامعه شده است.

اما چگونه این حملات علیه حقوق زنان می‌تواند بشکل وسیع اعمال گشته و ادامه یابد؟ در اینجاست که ساخت سرمایه‌داری ایران و جایگاه زنان در آن باید مورد بررسی قرار گیرد. وزنه‌ها چیز زنان در تولید اجتماعی و تناسب قوای انقلاب و ضد انقلاب باید در نظر گرفته شود. حملاتی که در این دوره به پایگاه اجتماعی زنان وارد شده است بارها حل‌هایی که سرمایه‌داری ایران برای رفع بحران خویش بدان نیاز دارد، هموست. اخراج زنان، بستن مهدکودک‌ها، کم کردن هزینه خدمات عمومی برای دولت... همه اینها اقداماتی است که از نظر سرمایه‌داری کمکی در رفع بحران حاکم بر جامعه است. البته میزان تاثیر آن بر روی بحران بقدری نیست که حملات روحانیت را از بند پی قدرت رسیدن، در زمانی که هنوز حاکمیتشان تثبیت نشده توضیح دهد. شروع حملات ناشی از اندیشه ارتجاعیون حاکم و ضرورت تثبیت ایدئولوژی استبدادی رژیم جدید، و دلیل رشد و تداوم آن، همسویی بانیا زنگ سرمایه‌داری بحران زده از یک سو و فقدان مقاومت سازمان یافته و سازماندهی زنان از سوی دیگر بود. در این میان حملات وحشیانه و همه‌جانبه حاکمین به حرکت انقلابی مردم را نباید ندیده گرفت. عملکرد چپ ایران و برخورد نادرست آن با جوانب گوناگون مبارزه انقلابی و بویژه مساله زن نیز نقش بسزائی در تضمین موفقیت رژیم داشته است.

مساله زنان و برخورد چپ

چنانچه در قسمتهای قبل نیز اشاره شد، در طی حرکت‌های اعتراضی مردم به رژیم شاه هیچ کجا زنان شرکت مستقلی در مبارزات نداشتند و عمل‌گرایان آنها که خود را برای کسب قدرت آماده می‌نمایند و از آنها قبیل از قیام متشکل و باشعراهای حساب شده به‌خیا با آنها می‌آمدند (از حدود ۵ ماه قبل از قیام شرکت زنان حزب الهی در تظاهرات بویژه در شهر - ستانها با برنامهریزی از سوی مساجد و شعراهای ارتجاعی آغاز شد و از همان زمان زنان بی‌حجاب در خیابانها و بویژه در روزهای راهپیمائی مورد فحاشی و گاه‌های کتک خوردن از سوی مسلمانان حزب الهی واقع می‌شدند) بقیه بدنبال خواست عمومی سرنگونی شاه و رژیم استبدادی به‌خیا با آنها آمدند و زنان نیز جزو آنها بودند. علیرغم این ناسامانها، پس از استقرار دولت موقت اولین حملات به انقلاب با حمله به حقوق زنان آغاز گشت و در اینجا بود که برای اولین بار زنان به عنوان زن و برای حفظ خویش به پا خاستند.

سازمانهای رنگارنگی که همه خود را مارکسیست - لنینیست،

انقلابی، کارگری و... می‌خواندند و عملاً در طی شرایط انقلابی قبل از قیام تنها دنباله‌روی جنبش بودند و هیچگاه نتوانسته بودند برنامه مستقلی در جهت ارتقا سطح مبارزات، تشکیلات و جهت بخشیدن آن به سوی یک انقلاب اجتماعی ارائه دهند، اینبار هم خود را با حرکتی از سوی زنان مواجه دیدند که اگرچه برخی از آنان برایش هورا کشیدند اما در هیچ کجا تعالیمشان بر خورد مشخصی با آن نداشتند و نمی‌دانستند آن چه کنند. ضعف چپ در رهبری این جنبش در ادامه حمله به حقوق زنان خود را بیشتر آشکار ساخت.

این برخوردها ناشی از چه بود؟ ما در اینجا تقسیم‌بندی مختصری برای بررسی بهترین موضوع می‌کنیم، اما، تقریباً همه بهترین اشکالات را مشترکاً داشتند.

از یک سو عناصری از چپ ایران که پس از سالهای ۳۲ و خیانت حزب توده سعی در جدا کردن خویش از خط مسکوداشتند، عملاً منبع اصلی تغذیه‌شان همان مکتب، یا شعباتی از آن بود. اما از آنجا که در دست خود را در اختیار آن نگذاشته بودند در مواجهه با انقلاب این سو و آن سو می‌رفتند. هر جا که وزنه بیشتر بود به آن طرف کشیده می‌شدند. از دیدن یک کارگردست و پای خود را گمی کردند و از آنجا که حرف و برنامهای برای او نداشتند، عاشقانه پای صحبتش می‌نشستند. از "خلق" با نیروهای لایزالش بینی ساخته بودند و بجای رهبری او تابعش بودند. خلقی که هر چه لبها بیش پا ره‌تر، خانه‌اش خراب تر و جیبش خالی تر بود انقلابی ترمی نمود. هر که به آمریکا بیشتر فحش می‌داد، ضدامپریالیست می‌شد و از عملکرد ضد انقلابییش در سرکوب (زنان، کارگران، کردستان و آزادیها) دموکراسی که ناشی از "تنگ نظری" خرده بورژوازی می‌شد، می‌توان گذشت تا حرکت ضدامپریالیستی ادامه یابد. در اینجا نمی‌توان به‌تصمیم گرفته‌هایی که حکایت از ضعف چپ در این دوره دارند گذشت، این وظیفه‌ای است که همه مارکسیستهای انقلابی بر عهده دارند و از تجربه شکست و چگونگی آن با یاد درس مبارزه را بیاموزند. اما تا آنجا که مربوط به برخورد چپ با مساله زنان می‌شود، باید گفت که عظیم شکل‌گیری سازمانهای مختلف زنان با نامهای گوناگون و بر مضمون از سوی گروههای مختلف و گاه‌های از سوی ائتلاف برخی از آنها، عملاً هیچ یک از این سازمانها نتوانست به‌تفاهائی که از سوی زنان بر برای سازماندهی و پیشبرد مبارزاتشان بوسیله این سازمانها مطرح بود، پاسخ گوید (شاید از ابتدا بدین منظور ساخته شده بودند).

متأسفانه جنبش کمونیستی که می‌باید پرچمدار و هدایت‌کننده این مبارزات باشد، خود در خلائی و وحشتناک بسر می‌برد. مبارزان کمونیست اغلب در مورد مساله زن دیدی انحرافی داشتند و یا بعلمت عدم اطلاع و عقب ماندگی خود از برخورد با آن طفره می‌رفتند (تعداد اندک کتب مارکسیستی ترجمه شده در مورد مساله زنان خودگواهی است بر بی‌توجهی چپ به این موضوع و از سوی دیگر بی‌توجهی مبارزان از سازمانها).

بدون اطلاع از مباحثاتی که سالها پیش جنبش جهانی بیپسان رسانیده و آنها که هنوز بحث در مورد آنها جریان دارد، کج‌دهنیهایی رنگارنگ به مساله زن آغاز گشت: "کار بویژه بر روی زنان در صفوف طبقه کارگر تفرقه می‌اندازد"، "دفاع از حقوق زن زنان بورژوازی می‌کند"، "اینها کارلینرهاست"، "بورژوازی بیشترین سود را از جنبش زنان می‌برد آنچنانکه کودتای علیه آلمنده را با استفاده از آنها سازمان داد". جملاتی امثال اینها مطرح گشت و در حد همین جملات هم باقی ماند. تنها توجیهی شد برای بی‌عملی بخش عمده‌ای از چپ در مورد مساله زنان. این دوستان بی‌مایه، توان کافی دردنسیال کردن همین بحثها را هم نداشتند و برای نمونه حتی یک پاراگراف در توضیح اینها داده نشد.

* مجموعه کتب مارکسیستی در مورد مساله زن که در ایران انتشار یافت، به ۲۵ عدد هم نمی‌رسد، که غالباً جزوات ۲۰ الی ۴۰ صفحهای هستند و عمدتاً به چند مقاله از لنین، کولنتای و زتکین خلاصه می‌شود که حدود ۷۰ سال از نگارش آنها می‌گذرد.

بخش نسبتاً بزرگی از چپ کوچک ما، تحقق‌تلاوی اجتماعی‌بین زن و مرد را منوط به تحقق انقلاب اجتماعی می‌داند، و بنا بر این ضرورتی برای مبارزه مشخص بر سر مسأله زنان قبل از آن احساس نمی‌کند. اما، آنها که این عبارات و امثالهم را از زنان به عاریست گرفته‌اند، فراموش کرده‌اند که در اینجا انقلاب اجتماعی و انسانی مالکیت خصوصی و مسائل تولید به عنوان نقطه عطفی در مبارزه برای آزادی زنان مطرح است و نه نقطه شروع یا پایان. تحقق انقلاب اجتماعی منوط به سازماندهی مبارزه در بخشهای گوناگون و منجمله زنان می‌باشد، نه آنکه دست روی دست بگذاریم و فکر کنیم انقلاب بخودی خود صورت می‌گیرد و جواب مشکلات ما را خواهد داد.

در تبلیغات همواره گفته می‌شود که رفع این ستم، حل این مشکل و... در انقلابی به رهبری طبقه کارگر نهفته است. این جواب مسأله نیست، بلکه اینکه چگونه با ید طبقه کارگر با این نتیجه‌رساند که برای کسب قدرت آماده شود و چگونه با ید به قشرهای دیگر در طی مبارزات نشان داد که در پیوند با طبقه کارگر می‌توانند گره از مشکل خویش باز کنند، این وظیفه عنصر انقلابی است: رهبری مبارزات، نه انتظار برای لحظه موعود. این داستان سردار زار دارد، برگردیم بر سر آنکه چرا با وجود آنکه تلاش‌هایی نیز برای تشکیل سازمانهای زنان صورت پذیرفت، نتیجه کار شرمناک نبود؟

اندیشه "سنّتی" راجع به مسأله زن و رابطه آن با جنبش کارگری که نظر غالب چپ ایران بود، این است که با ید به زنان بویژه زنان طبقه کارگر به عنوان نیمی از طبقه و بخش عقب مانده آن توجه خاص نمود. اما، فقط بدین دلیل که بتوان آنها را به سطح طبقه رانند و با عقاید حزب یا سازمان انقلابی آشنا کرد تا در نهایت بتوانند تحت رهبری آن در جهت تحقق انقلاب دوشادوش طبقه مبارزه کنند. آن زمانی که انقلابیستون جهانی برای این عقیده پایبند نبودند حداقل نسبت به بخشی از سوسیال-دموکراسی که این توجه ویژه را هم لازم نمی‌شمرد، توانستند تا حدودی موفق عمل کنند. اما ناگفته نماند که آنها هم بخش اعظم موفقیت خویش را مدیون برنامه انقلابی خود برای جنبش کارگری بودند (که باعث شد ضعفهای جنبش زنان در آن زمان پوشیده بماند) و نه این نحوه برخورد به مسأله زنان. در ضمن، لازم به تذکر است که این تعالیم در رابطه با گروه‌هایی که نزدشان انقلاب و ضد انقلاب جای خود را عوض کرده اند و تا بهیر گوناگون و گاه متضادی از انقلاب وجود دارد، شکل مسخره‌ای بخود می‌گیرد. کسانی می‌خواهند زنان کارگر را به سطح پرولتاریای انقلابی بکشانند که خود سازش‌طلبانی را "انقلاب" می‌نمایانند.

تلاشهای انقلابیون اوائل قرن بیستم و تا کیدشان بر کارویژه حزب انقلابی بر روی زنان کارگر فقط معرف قدمهای اولی بود که جنبش کارگری در این راه برداشت. راهی که اما اما اما ماه‌ها پس از آن با موانع زیادی روبرو گشت، چنانکه در بخش وسیعی از جنبش جهانی کارگری جغجغه و تداوم، به عقب‌نیزاننده شد و تا شیر آن چنان عمیق بود که برای مسأله‌های درازحتمی همین تلاش‌های اولیه مبارزاتی که برای دستیابی به برنامه انقلابی و تدقیق آن برای جنبش زنان کارمی کردند، پنهان مانده بود. مسلم است که چپ ایران که آشخور عمده اش استالینیزم بوده تنها این تجربه اولیه را درست درک نکرد بلکه نتواند به تبار جدید جنبش جهانی نیز دست یابد. بوروکراتیزه شدن دولت کارگری و حزب کمونیست در شوروی، یعنی انحطاط اولین و بزرگترین انقلاب اجتماعی که در ابتدا سرمایه داری را در سطح جهانی به خطر ناپودی تهدید می‌کرد، عمده ترین مانع در راه تداوم اندیشه انقلابی گردید. تلاشهای اولیه که برای رفع ستم بر زنان در شوروی آغاز گشت پس از چند سال به بن بست کشیده شد، حل بنیادی مسأله زنان کسه نیاز به صرف هزینه نسبتاً زیادی برای تاسیس مهدکودک‌ها، مراکز عمومی خدمات و آموزش وسیع و حرفه‌ای زنان داشت تا منافعی بوروکراسی در تضاد افتاد. و از آنجا که زنان در طی انقلاب سازماندهی مستقلی در دفاع از حقوق خویش نداشتند، نتوانستند مبارزه را برای احقاق خواسته‌هایشان ادامه دهند، تنها با زمان زنان در شوروی تحت رهبری حزب کمونیست بود که با به قهر رفتن

حزب آنهم عملاً حاده صاف‌کنی برای پیاده کردن برنامه‌های بوروکراسی شد. بار دیگر کار خانگی و تربیت فرزندان در "بهشت سوسیالیزم" برعهده زنان گذارده شد. مقاله‌ها در مدح خانواده نوشته شد و دستگاه ایدئولوژیک بوروکراسی، ناتوانی دولت در اجتماعی کردن تولید و تجدید تولید نیروی کار را، "برنامه‌ها" داهیا نه" حزب کمونیست برای بقای خانواده نامید.

از آن پس دستور ترمز به کلیه شعب خارجی نیز صادر گشت و احزاب طرفدار مسکو در سرتاسر دنیا برای توجیه سیاست مسکو علاوه بر آنکه نقش مثبتی در پیشبرد مبارزات زنان نداشتند، خود به اهرمی ارتجاعی در جهت حفظ ستم کشیدگی زن نیز بدل گشتند. این امر بویژه در کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری شکل بارزی به خود می‌گیرد (آنجا که با لافتن سطح نیروهای مولده از یکسو و مبارزات زنان از سوی دیگر موانع زیادی را از سر راه زنان برداشته است). بدیهی است که این گونه احزاب همواره سعی در پنهان نمودن این رفتار ارتجاعی در پشت جملات مونتاز شده‌ای از بزرگان مارکسیزم که معمولاً به کلمات قمار بران بوروکراسی نیز مزین گشته است، دارند. کتاب "لنین و مسأله آزادی زنان" - ترجمه مریم فیروز، یکی از نمونه‌های این تئوری سازی‌ها با استفاده از نام لنین است.

حزب توده ایران نیز در ایفای نقش خود، توانائی قابل توجهی نشان داد. انجمن دموکراتیک زنان ایران با نشر مجله جهان زنان از یکسو از طریق غیرمستقیم سعی در توجیه سیاست سازش خود با دولت جمهوری اسلامی و فواید این دولت برای زنان نمود و از سوی دیگر به خیال خود سعی در ارتقاء سطح فکر و مبارزات زنان تا حد حزب "پرازونین"، در طی سه سال انتشار این نشریه، در کنار انتقال دات دوستانه‌ای که به رژیم در عقب‌راندن زنان از صحنه اجتماع شده است، راهنمایی‌های آن به دولت در جهت رام کردن زنان و سوق دادن آن در تقویت رژیم جمهوری اسلامی را شاهدیم: همان "سیاست سنّتی"، تهی از برنامه انقلابی (و در کنار این دونهیز انجام وظیفه انتروناسیونالیستی: اختصاص دادن مقالاتی به وضع "عالی" زنان در اردوگاه سوسیالیست، که اگر با دقت خوانده شوند در اکثر آنها زن به منزله خانه‌دار، مادر و مبارز و تولیدکننده معرفی می‌شود. بیهوده نبود که توده‌ای‌ها به جمهوری اسلامی جلب شدند).

متأسفانه این آموزش، بخش وسیعی از چپ ایران را تحت پوشش خود قرار داده است، همان‌اندک کتب ترجمه شده به فارسی نیز یا بوسیله حزب توده و یا اگر بوسیله اشخاص یا سازمانها دیگر نیز انجام شده است، از روی متونی است که نه تنها خط حاکم بر شوروی را بشکلی تأیید می‌کند.

ضمن تشکر از ایشان باید تأثیر مخرب این یکسوگیری را بر اندیشه مارکسیستهای جوان ایران در نظر گرفت. سنتریستهای جوان ما که عمدتاً تحت تأثیر این آموزش و یا شاخه‌های مشتق از آن قرار داشتند، نتوانستند به برنامه صحیحی برای پیشبرد مبارزه زنان و سازماندهی آنان ارائه دهند و از سوی دیگر کوشش قابل توجهی در جهت دستیابی به متون مارکسیستی و تجربیاتی که با لاسات جنبش کارگری و جنبش زنان در سرتاسر جهان بجا گذاشته‌اند، بعمل نیامد.

انگلس در کتاب منشاء خانواده، دولت، و... ۱۰۰ سال پیش صراحتاً برنامه سوسیالیستی برای رفع ستم کشیدگی زنان را چنین بیان می‌دارد:

"با اکنون به یک انقلاب اجتماعی نزدیک می‌شویم که در آن بنیاد اقتصادی تک‌همسری موجود از میان خواهد رفت. و مطمئناً تک‌همسری یعنی فحشاء نیز محو خواهد شد. تک‌همسری نتیجه تجمع ثروت در دست یک نفر - در دست یک مرد - و لزوم به ارث گذاردن این ثروت

برای فرزندان آن مردونه کس دیگری بود . برای این منظور تک همسری زن لازم بود و نه تک همسری مرد . به همین سبب تک همسری اولی به هیچ وجه چند همسری پنهان و آشکارا رومی را محدود نمی کند . اما ، انقلاب اجتماعی قریب الوقوع با اجتماعی کردن مالکیت بخش عمده ثروت های دانشی که می توانند به ارث گذارده شوند ، یعنی وسائل تولید ، گرفتاری های انتقال موروثی را به حداقل خودخواه درسانید ..."

" بدین ترتیب ، موقعیت مردان مسلمان دگرگونی های اساسی بخود خواهد دید . اما ، در موقعیت زنان ، همه زنان ، نیز تغییرات مهمی پدید خواهد آمد . وسائل تولید به مالکیت عمومی درخواهد آمد . خانواده مزدوج دیگر واحد اقتصادی جامعه نخواهد بود . اقتصاد خصوصی خانگی به یک صنعت اجتماعی تبدیل خواهد شد . نگهداری و آموزش کودکان جزئی از خدمات اجتماعی خواهد شد . جامعه ، از تمام اطفال ، چه مشروع و چه نامشروع بطوریکسان مراقبت خواهد کرد . و با همان ضربه ، نگرانی از "عواقب کار" که امروزه مهم ترین دلیل اجتماعی - چه اخلاقی و چه اقتصادی - بازدارنده دختران از آمیزش با کسی است که دوست دارند ، از میان خواهد رفت . آیا همین به خودی خود برای استقرار مابانی گسترش تدریجی آزادی هر چه بیشتر در روابط جنسی و برای تغییر افکار خشک عمومی در باب شرف بکسارت و بی حرمتی زنان کافی خواهد بود ؟ ..."

و اکنون پس از ۱۰۰ سال ، مارکسیستهای اخلاقی و خانواده دوست برنامه خود را از اصول اولیه خویش تهی کرده و به سناوی حقوقی بین زن و مرد کاهش داده اند ، و حتی شک دارند که وعده مابقی را به بعد از تحقق ناکجا آباد خویش هم واگذار کنند .

یکی دیگر از علل ست عملی خرده بورژواهای انقلابی نمای ما ، گرفتاری آنها در بند اندیشه های پوپولیستی بود . " عنصر انقلابی " که خود را دست خالی می دید ، که چیزی برای ارائه به زحمتکشان سپا خاسته نداشت ، دست به دامان آنها و بدنبالشان برافزاد . " قدرت لایزال خلق " او را بوجود آورده بود و وقتی کارگری را می دید که صحبت از استثمار می کند ، دلباخته او وعده انقلاب را بخود می داد . عقب ماندگی فرهنگی اکثر جوانان ما چنان بود که فقر را سرچشمه انقلاب پنداشته تقدیس می کردند . بارها و بارها بحث از این بمیان آمد که " حجاب ماله زنان زحمتکش مانیست " ، " حق سقط جنین بورژوازی است و با عقاید مذهبی مردم جور در نمی آید " ، و ازین قبیل .

اگر زحمتکشان می دانستند که راندن زنان بزیر حجاب ، حمله ای است که حقوق آنها را نشان گرفته است ، اگر از دلائل جلوگیری از سقط جنین ، بوسیله رژیم ارتجاعی واقف بودند ، اگر می دانستند آزادی بیان چه نقش بالایی در سرنگونی رژیم های سرمایه داری دارد ، و خیلی از اگرها چه نیازی به روشنفکر انقلابی داشتند . گرچه باید بگوئیم توهم مردم در کلیه این موارد بسیار نازلتر از آنچه رو شنفکران خرده بورژوا وانمود می کردند ، بوده و هست . در واقع یکی از درس های انقلاب ما در همین بود که زحمتکشان ایران از روشنفکران خرده بورژوازی مسأله آگاه ترند .

آنچه در اینجا ذکر شد ، وزنه غالب بود و نه همه .

بودند کسانی و بویژه زنانی که ، بدنبال راهیایی بسوی سازماندهی زنان در دفاع از حقوقشان این دروآن در میزدند ، سعی در ایجاد وحدتی در بین نیروهای مبارز نمودند ، سعی در یافتن راه حل داشتند . ما پراکندگی ایشان ، تعداد قلیلشان در فوج بی مایگان پر سروصدا ، امکانات محدودشان برای دستیابی به برنامه صحیح مبارزاتی ، همگی باعث گشت که نتوانند تاثیر بسزائی در آنچه گذشت بجا بگذارند . کسانی که اکنون روی سخن ما پیش از همه با آنهاست . میدانیم که ضربات سختی بر پیکر ما وارد گشته است ، جای خالی دوستان صدیقی را هر روز در کنار خویش

احساس می کنیم و اکنون بیش از پیش ارتباطمان مشکل گشته است ، اما باز دست روی دست گذاشتن ، حتی تجربه کوچکی که در این دوران بدست آمده را بفراموشی خواهد سپرد . اگر در این زمان و با همین نیروی باقیمانده در پی جبران اشتباهات فاحش گذشته و رفع نواقص برنیائیم ، آنها که پس از ما خواهند آمد باز با دست خالی و بدون پشتوانه باید شاهد شکستهای بیشتری باشند .

درس های انقلاب و شکست

زنان که در حکومت پیش ننگیده ، به حقوقی محدود و از "بالا" تعیین شده دست یافته بودند ، آنقدر این حقوق را طبیعی می انگاشتند و سلب آنها دورا انتظار که کارنامه سیاه روحانیت در مورد زنان را نادیده گرفتند و چنان اعتماد بنفس یافته بودند که در طی تظاهرات قبل از قیام چادر و روسری به سر کردند ، با این خیال که ضرورت سیاسی ایجاب می کند و پس از رفع این ضرورت آن را از سر خواهند افکند ، و زیر پوشش ورهبری دیگران به نبرد پرداختند . به عبارت دیگر سیمائی مستقل از خود ارائه نکردند چراکه زمینه این امر فراهم نبود .

زنان از حقوقی بهره مند شده بودند بدون آنکه مبارزه ای برای دستیابی به آنان کرده باشند ، لذا خواست تامین حقوق و با گسترش بیشتر آن در قیام دارای وزنه ای نبود . این در شرایطی بود که استفاده از همان حقوق هم همه گیر و دامنه دار نشده بود . در این خلا بود که زنان بدون خواستی مشخص برای آزادی خود و برای رفع ستم جنسی در جامعه ، بدون برنامه و سازمان ، پایه میدان نهادند .

با آغاز حملات رژیم در اولین روزهای پس از قیام ، خوشبختی ها پایان یافت . زنان غافلگیر شده و بدون سلاح مورد حمله قرار گرفتند . ایشان حتی برای دفاع هم آمادگی نداشتند . با اینوصف زنان ، بویژه آنانکه طعم استفاده از حقوق را چشیده بودند ، از مبارزه در دفاع از خویش چشم نیوشیدند و به خیابانها ریختند .

این بار جنبشی خاص زنان وارد صحنه شد . جنبشی خودبخودی ، بدون تجربه ، بی برنامه و فاقد تشکیلات و چشم انداز . هر چه پیش می رفت ضعف های یک جنبش خودبخودی را بیشتر نمایان می ساخت . تظاهرات خیابانی علیرغم آنکه در قدم اول رژیم را وادار به عقب نشینی ساخت ، منجر به تعمیق و گسترش خواسته های زنان نشد و بس . سازمان دهی دست نیافت و در نهایت ، آن جایشیکه توان خود را از دست داده بود ، نتوانست بموقع خود را ازبختیار متمایز کند .

پس از کف زدنهای اولیه از سوی برخی سازمانهای چپ و روشنفکران رادیکال ، با تاکید به ضعفهای یک جنبش خودبخودی باران انتقاد آغاز شد و سرانجام به تحریم کل حرکت انجامید . آنها انتظاراتی از یک جنبش بی تجربه و بی سازمان داشتند که پاسخگوئی به آن دقیقاً بعهده خودشان بود . تلاشی نیز که از سوی برخی نیروها بویژه زنان فعال در تشکیلات سیاسی گوناگون ، در جهت سمت و سو بخشیدن به این حرکت آغاز شده بود با کاشکنی های رنگارنگ مواجه گشت (در بخش قبل به برخی علل آن اجمالاً پرداختیم) . همزمان با تشدید و گسترش سرکوب اجتماعی از سوی رژیم ، از یکسو حمله به حقوق زنان شدت یافت و از سوی دیگر جنبش راه افول را می پیمود . کسانی که قدم در این راه گذارده بودند ، دلبرد و واژه عقب نشستند و تنها نظاره گرسرکوب گشتند .

حمله به حقوق زنان گرچه با سلب حق انتخاب لباس و تحمیل حجاب اجباری آغاز شد ، اما بدان ختم نگشت و اینک دامنه بسیار گسترده یافته است . رژیم نه تنها علیه کلیه حقوق سیاسی قضائی

زنان بلکه مشخما علیه پایگاههای اقتصادی - اجتماعی ایشان وارد جنگ شد.

حقوق زنان مجموعه بهم پیوسته‌ای است، حمله به هر گوشه‌ای از آن، حمله به کل مجموعه محسوب می‌گردد و پایه و مقدمه حملات بعدی است. هیچ حدی برای حقوق زنان تضمین شده و پایدار نیست و میزان آن تنها با مبارزه خود ایشان تعیین می‌شود. با درک بهم پیوستگی حقوق زنان، جنبش می‌بایست خود را برای دفاع از آن آماده می‌کرد و حتی بیش از آن، جنبش می‌بایست دست به تهاجم می‌زد. چه دفاع به معنی محدود کردن چشم انداز مبارزه بود. می‌باید با حرکت از سطح به عمق، با نشان دادن واقعیت ستم کشیدگی زن و حرکت برای رفع آن، چشم - انداز این مبارزه را گسترش داده و هر دم شمار بیشتری از ستم - دیده ترین زنان را به صفوف مبارزاتی خود جلب می‌نمود.

از سوی دیگر، گسترش حقوق دموکراتیک و آزادی زنان در جامعه رابطهای مستقیم و نزدیک با یکدیگر دارد. حقوقی که بیانگر تناسب قوا بین سرمایه و کار در آن جامعه است و تضعیف و سرکوب هر بخش آن به معنای تغییر تناسب قواست. نبود رهبری انقلابی در جنبش زنان باعث شد که پیوند این جنبش با بخشهای دیگر مبارزه گسسته گردد. زنان بخودی - خود نمی‌توانستند، رابطه مبارزه خویش را با مبارزات شورائی در کارخانجات، جنگ خلق کرد برای احقاق حق تعیین سرنوشت، مبارزه برای آزادی بیان و قلم و... در یابند و آنچنانکه مبارزه آنان مورد حمایت سایر بخشها قرار نگرفت، نتوانستند مبارزه خویش با رژیم را همسو با سایر مبارزات گردانند. (از هم پاشی مبارزات توده‌هایی که می‌باید علیه استقرار ضدانقلاب آخوندی سازمان یافته و مبارزه می‌کردند، تنها ضعف جنبش زنان نبوده بلکه کل جنبش انقلابی را شامل می‌شود. اشکالی که مارکسیستهای انقلابی باید به آن پاسخ گویند). امری که دقیقاً یکی از مهمترین دلائل شکست این جنبش بود.

انتظار دستیابی به این درک و انجام از سوی یک جنبش خودبخودی، انتظار ریست‌دوراز واقع بینی، تجربه بار دیگر ثابت نمود که مبارزات زنان نیاز به رهبری انقلابی دارد که علاوه بر آنکه زنان را در جهت احقاق خواسته‌هایشان سازماندهی کند، میان این بخش و سایر بخشهای مبارزه پیوستگی و رابطه لازم را ایجاد کرده، آنها را در جهت حمایت فعال از یکدیگر سوق دهد. لیکن این بدان معنی نیست که زنان مبارزات خود را به تعویق انداخته و منتظر شوند تا در اتحاد یا طبقه کارگر انقلاب سوسیالیستی پایه‌های مادی برای پایان بخشیدن به این ستم را ایجاد نماید. این درسی است که آنان در طی مبارزات خویش خواهند آموخت و با هم این وظیفه کسانی است که آگاهانه به مبارزات آنان سمت و سو بخشیده و هر چه بیشتر در تعمیق آن بکوشند.

نکته قابل توجه دیگری که از آغاز تا اقول جنبش زنان ایران پس از قیام بی‌چشم می‌خورد، ترکیب شرکت‌کنندگان در آن و خاستگاه طبقاتی آنان بود. زنان تحصیلکرده، کارمندان ادا - رات، بیمارستانها و معلمان اکثریت غالب زنان شرکت‌کننده در جنبش بودند. زنانی که در رژیم گذشته بیش از سایر همجنسانشان امکان استفاده از حقوق نسبی را داشتند. این مساله بهانه‌ای شد در دست‌برخی نیروهای چپ‌برای توجیه مواضع شان در عدم دفاع قاطع و بی‌توجهی به حرکت ایشان و در واقع کم بهادادن به کل جنبش زنان. در حالیکه بررسی علل آن می‌توانست کمکی برای چپ‌ جوان مادر برش از آموزش غلط سنت‌شده خویش باشد در دستیابی به برنامه صحیح مبارزاتی. مادراینجا به بررسی این علل نمی‌پردازیم اما درسی که این تجربه به ما آموخت این است که حرکتی که زنان بدین شکل آغاز کردند، می‌توانست زمینه ساز تحولات بنیادی در موقعیت اجتماعی زنان گردد. گسترش این مبارزات تنها راهی بود که زنان طبقه کارگر را هر چه بیشتر به ستمی که برایشان اعمال میشود آگاه می‌کرد و نیاز مبارزه علیه آن را بر - جسته می‌ساخت.

ما اکنون با درک خصلت مرکب ستم کشیدگی زن، با درک آنکه مبارزاتی که زنان برای ارتقاء جایگاه اجتماعی‌شان و رفع تبعیضات جنسی انجام می‌دهند بطور عینی خصلتی ضد سرمایه داری دارد و فی‌نفسه با مبارزات طبقه کارگر همسو است، معتقدیم که مبارزه‌ای که زنان برای دستیابی به حقوق بیشتر انجام می‌دهند، با مبارزه برای سوسیالیسم منطبق است. بدون انهدام اقتصاد کالائی، زن به مثابه کالا نیز از میان نخواهد رفت.

اما، برای پیشبرد این امر سازماندهی خاص لازم است. یعنی تشکیلاتی که برای رفع ستم بر زنان مبارزه کند، زنان بیشتری را (بویژه آنها را که عللاً نشان دادند و در اثر از بقیه بحرکت در آمدند) بتواند سازمان دهد و در جهت رفع عقب ماندگی بخشهای دیگر اقدام نماید. مبارزه برای آزادی زنان - تشکیلاتی نیاز دارد که در همه حال به مبارزه اش ادامه دهد و مصالح زنان بالاتر از همه برایش مطرح باشد و نه آنکه هر یک از سیاسی‌آنها به اینسو و آنسو کشاند. این تنها راهی است که زنان را می‌توان سازماندهی کرد و این نیروی عظیم را به اهرمی قوی در مقابل واپسگرایان، سازشکاران و مدافعین رژیم سرمایه‌داری که بخاطر منافع خویش در تضمین و تقویت ستم کشیدگی زنان سهم هستند، بدل کند. چنین تشکیلاتی از بالا و به دست چند گروه از زنان ساخته خواهد شد. این تشکیلات می‌باید از درون مبارزه و از بطن جنبش زنان بیرون آید.

هر مبارزه‌ای که در جهت رفع تبعیضات جنسی و اجتماعی علیه زنان صورت گیرد و هرامتیازی که در این راه کسب شود، سریرا بنیان روابط و داوریهایی که همین طور بنیان خانواده - هسته اصلی انتقال روابط طبقاتی - را بزرگوار می‌کشد و در زمینه مساعدتر می‌تواند تکامل یابد. در طول مبارزه، ضرورت سازماندهی مبارزه هر چه بیشتر محسوس خواهد شد و زمینه برای شکل‌گیری آن فراهم تر می‌گردد. توده وسیع تری از زنان مشاهده خواهند کرد که در صورت اعمال رهبری صحیح، می‌توان به سوی حل نهائی مساله پیشرفت. بنابراین، چنین سازماندهی نه تنها بطور مصنوعی ایجاد نخواهد شد بلکه در حال بخودی خود کافی نیست. باید رهبری مناسب مساله نیز برای شکل و هدایت آن وجود داشته باشد. این رهبری چه ماهیتی باید داشته باشد؟ برای روشن ساختن این موضوع باید به بخش اول این بیانیه که ماهیت ستم کشیدگی زن را توضیح می‌دهد رجوع کنیم. مساله آزادی و برابری کامل اجتماعی زنان و مردان، صرفاً مساله‌ای دموکراتیک نبوده و با دستیابی به برابری حقوقی - سیاسی با مردان خاتمه نمی‌یابد. بلکه این مساله ناشی از تقسیم کار اجتماعی می‌باشد که در نهایت معرف مقطع خاصی از تاریخ اجتماعی است. نوعی تقسیم کار که وظایف دوگانه‌ای را در حیطه تولید اجتماعی برعهده دو جنس مرد و زن می‌گذارد.

پیش شرط و زمینه اصلی برابری کامل زنان با مردان، وجود جامعه‌ایست فارغ از این تقسیم کار کهنه و از اینجاست که آزادی و برابری کامل زنان، همانند رهایی کارگران و دیگر اقشار ستم‌دیده جامعه در گروه نابودی جامعه طبقاتی سرمایه‌داری و ایجاد جامعه‌ای سوسیالیستی فارغ از هر نوع تقسیم کار اجتماعی از جمله تقسیم کار بین دو جنس می‌باشد.

بنابراین چه گفته شد، سوق دادن جنبش زنان در مسیر انقلابی تنها به دست نیرویی امکان پذیر است که هم درک ماتریالیستی از تاریخ و شناخت علمی از ماهیت مرکب ستم کشیدگی زنان داشته باشد و هم درکی دیالکتیکی از منطق مبارزه برای برابری زنان. یعنی تنها یک رهبری سوسیالیستی انقلابی قادر است که این جنبش را پیگیرانه بسوی هدف نهائی خود رهبری کرده و در این مسیر ایشان را به متحدین مبارزات سوسیالیستی کارگران بدل سازد.

و تشکیلاتی می‌تواند پاسخگوی این مبارزه باشد که از

سوئی در برگزیده توده زنان بوده و از سوی دیگر دموکراسی درونی آن کاملاً حفظ گردد. به این معنی که در این بازمان توده‌ای مگای ارائه برنامه‌های گوناگون موجود باشد. تنها بدین طریق سوسیالیست‌ها می‌توانند علاوه بر آنکه به نیروی زنان انسجام بخشند، امکان به انحراف کشیده شدن آن سوی بورژوازی را با مبارزه‌های سخت درون آن، منتفی سازند. تنها بدین طریق می‌توان پیوند مبارزات زنان با سایر اقشار ستم دیده و طبقه کارگر را برایشان عیان کرده و آنان را جهت‌رفع هرگونه ستم مسلح ساخت.

پیشبرد این هدف نیاز به آن دارد که زنان سوسیالیست همواره در حفظ استقلال برنامه‌های خویش در درون جنبش وسیع زنان بکوشند. لزوم ساختن گرایش مستقل سوسیالیستی زنان در این جنبش از اینجاست می‌شود. و تنها با ساختن چنین گرایشی است که زنان سوسیالیست با بحث و بررسی مداوم شرایط مبارزه‌قادر خواهند بود رهبری انقلابی در جنبش زنان را تضمین کرده و مانع به انحراف کشیده شدن مبارزات سراسری زنان گردند.

اگر جنبش زنان نتواند رهبری تاریخی خویش را بیابد، بتواند مبارزاتی قابل توجه زنان نه تنها در این شرایط، با غسل تعمیدی که اپوزیسیون بورژوازی توسط رژیم حاکم یافته است، از میان خواهد رفت بلکه با دریافت حتی سطحی تریبون امتیازات که به هر حال بورژوازی هم قادر به دادن آنهاست، جنبش زنان می‌تواند به اهرمی در دست بورژوازی علیه منافع طبقه کارگر و در نهایت علیه منافع خود زنان تبدیل گردد.

بویژه در شرایط کنونی شکست جنبش که جنبه‌های نادرگاتی، بازسازی و برنامه‌ریزی اهمیت می‌یابند، توجه به جنبه رهبری سوسیالیستی جنبش زنان و آماده‌سازی مقدمات شکل‌گیری آن وظیفه مبرم ما محسوب می‌شود.

نویسندگان این بیانیه خود را مدعی این رهبری نمی‌دانند بلکه اعتقاد دارند که ساختن آن به کمک و همکاری گسترده همه سوسیالیست‌ها امکان پذیر است. در شرایط حاضر در ایران نه تنها هیچ سابقه مبارزاتی یا تشکیلاتی قابل اتکا در این امر وجود ندارد بلکه از جهت تسلط تئوریک به مساله ستم کشیدگی زن نیز بسیار فقیر هستیم. رفع این نواقص بنیادی تنها با همیاری همه سوسیالیست‌ها امکان پذیر است.

در این راه، بویژه زنانی که در دوره قبل، در ارتباط با جنبش زنان، در تشکیلات هرچند کوچک زنان فعال بوده‌اند با جمع بندی تجارب و درسی‌گرفتن از آنها، کمک‌شایانی به این امر خواهند کرد. این امر نه تنها بر جنبش زنان تاثیر می‌گذارد بلکه جنبه‌های از کل حرکت جبراً می‌تواند تصحیح نموده و آنرا از آراء خرد بورژوازی حاکم بر آن برهاند.

ما به ابتدائی ترین ابزار مبارزه نیازمندیم. راه درازی در پیش است که اکنون در ابتدای آن هستیم. پیروان این راه بستگی به همت و اراده همه ما دارد. نیاز به دسترسی به منابع آموزشی درباره ریشه‌های تاریخی و طبقاتی ستم کشیدگی زنان و تجارب چندین ساله جنبش زنان داریم. نیاز به بررسی و شناخت دقیق از شرایط ویژه زنان در ایران و شکل خاص ستم کشیدگی شان در جمهوری اسلامی داریم، نیاز به رسیدن به برنامه مبارزاتی، برنامه‌های که بر اساس رفع نیازهای فوق و بحث و کنکاش مداوم، دسترسی به آن ممکن است، داریم. رفع همه این نیازها با کمک همه سوسیالیست‌ها امکان پذیر است. بیانیه دستی است که برای همکاری با شما، شما که مبارزه‌جوئی تان همراه با افول جنبش از بین نرفته است، بسویتان دراز شده است. کلیه بحث‌های این بیانیه به منظور آغاز بحثی در جهت پیشبرد مبارزات زنان آورده شده. این را می‌توان به مثابه شکل مقدماتی یک بیانیه تلقی کرد. با تکمیل و تصحیح آن باید به بیانیه واقعی زنان سوسیالیست برای شروع کار خود دست یابیم. تا با روشن کردن ارکان اصلی وظایفمان در جهت سازمان

دادن به مبارزات سراسری زنان آغاز بکار کنیم. (درواقع، ما کلیه مسائل را آنچنانکه تجربه کرده‌ایم و درک می‌کنیم نوشته‌ایم تا هسته‌ها و گروه‌های دیگر نیز هم بدانند که مواضع ما چیست و هم بتوانند مواضع خود را بنویسند). زنان مبارز و سوسیالیست می‌باید با رعایت تدابیر امنیتی در هر جا که هستند با دیگر زنانی که در این شروع می‌توانند سهمی را بر عهده بگیرند، هسته‌هایی حول بررسی این مسائل تشکیل داده، و در جهت ارتقاء این بحث بکوشند. بدیهی است که در این شرایط جمع بندی هر تجربه‌ای، تحقیق، ترجمه و بحث نظرات می‌تواند سودمند واقع شود. ساخته شدن چنین هسته‌هایی امکان‌کسب تجارب جدید را در مبارزه به همراه دارد. ما می‌توانیم با وجود کلیه مشکلات ارتباطاتمان را حفظ کنیم. باشد که در مراحل بعدی این هسته‌ها خود بتوانند زمینه ساز تشکیلات منسجم تری از زنان سوسیالیست بشوند. و در صورتی که چنین هسته‌هایی نه صرفاً میان زنان "روشنفکر حرفه‌ای" (یعنی بیکار!) بلکه در میان زنان شاغل نیز تشکیل گردند، این امکان بیشتر خواهد شد.

به عقیده ما، برای جوابگوئی به نیاز ارتباطی در بین هسته‌ها و کلاً همه زنان سوسیالیست و ارائه نظرات گوناگون حول مسائل یاد شده، برای انتقال تجارب و جمع بندی آنها، برای اطلاع از تجارب سایر کشورها، برای ارائه تصویر روشن تری از موقعیت اجتماعی زنان ایران و... احتیاج به یک نشریه کسب بتواند یا سخگوی این نیازها باشد لازم می‌آید. بنظر ما این نشریه که می‌باید در برگزیده زنان سوسیالیست از دیدگاه‌های مختلف باشد، باید اهداف زیر را دنبال کند:

۱- شناخت از تاریخ تکوین جامعه طبقه‌ای در ایران و موقعیت ویژه زنان در طی این گذار و شرایط اقتصادی اجتماعی که اکنون در آن بسر می‌برند، لازمه پیشبرد مبارزات زنان است. اقدامات پراکنده‌ای در جهت رفع این نیاز انجام شده که نشریه می‌تواند با تداوم این کار و ارائه آن چه تا کنون شده نواقص را عیان ساخته در جهت رفع آن شروع به کار گسترده تری حول این شناخت انجام دهد.

۲- کمیود منابع مطالعاتی در جهت آموزش تئوریک مارکسیستی حول مساله ستم کشیدگی زن و تاریخ مبارزات زنان یکی دیگر از مشکلاتی است که جنبش زنان ایران با آن مواجه است. اقدام جهت ترجمه این متون و نقد و بررسی آنان وظیفه‌ای است که با زحم برعهده زنان سوسیالیست است و از طریق این نشریه می‌توانیم ترویج اندیشه انقلابی را در بین زنان گسترش دهیم و سلاح لازم در جهت پیشبرد این مبارزه را در اختیار کلیه زنان سوسیالیست قرار دهیم.

۳- تشویق هرچه بیشتر زنان برای یاری در این امر و تبلیغ شیوه صحیح مبارزه نیز می‌باید از طریق این نشریه صورت پذیرد. تنها با این کار می‌توان تجربیات چپ و آراء گوناگون را به بحث و تبادل نظر گذارد و به راه حل درست دست یافت.

۴- و مهمتر از همه این نشریه ابزاری است در جهت سازماندهی زنان سوسیالیست، بر گرد آن می‌توانیم به انجام لازم برای گسترش کار خویش دست یابیم. این نشریه محوری است برای حرکت مادر جهت ساختن نطفه‌های اولیه رهبری سوسیالیستی زنان که بتواند در شرایط برخاست محدد جنبش زنان از آمادگی اولیه بیشتری برخوردار باشد.

به عقیده ما هنوز شرایط برای بنیاد چنین نشریه‌ای فراهم نیست. نخست باید بر مسائل و وظایف بحث گسترده تری که سایر هسته‌های زنان سوسیالیست (و کلیه سوسیالیست‌های معتقد به اهمیت بررسی این مساله) نیز درگیر آن گردند، سازمان یابد، تا بر اساس نتایج آن و بررسی صحت و سقم پیشنهادات مطروحه و تعیین امکانات موجود بتوانیم به کمک یکدیگر چنین نشریه‌ای را بنیاد گذاریم.

اردیبهشت ۱۳۶۲